

## متن دعای بیستم صحیفه سجادیه (مکارم الاخلاق)

به نام خداوند بخشنده مهربان

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَبَلِّغْ بَايْمَانِي أَكْمَلَ الْإِيْمَانِ، وَاجْعَلْ

خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد و برسان ایمان مرا به کاملترین درجات ایمان و بگردان

يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، وَأَنْتَ بَيْنَتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَّاتِ، وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ

یقینم را بهترین یقینها و نیتم را به بهترین نیتها منتهی گردان و عملم را به بهترین

الأَعْمَالِ، اللَّهُمَّ وَقُرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي، وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي، وَاسْتَصْلِحْ

اعمال خدایا شایان کن به لطف و کرم نیتم را و درست کن بوسیله آنچه در پیش توست یقینم را و اصلاح کن

بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي

به نیروی خودت مفسد کار مرا خدایا درود فرست بر محمد و آلش و کفایت کن از من آنچه را اهتمام بدان

الْأَهْتِمَامُ بِهِ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَلْنِي غَدًا عَنْهُ، وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيَمَا

مرا بخود مشغول کرده و بگمارم بدانچه فردای قیامت مرا بدان بازخواست کنی و روزهایم را تنها برای آنچه بخاطر آن

خَلَقْتَنِي لَهُ، وَأَغْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَلَا تَفْتِنَنِي بِالنَّظَرِ، وَأَعِزَّنِي

خلقم کرده ای فارغ ساز و بی نیازم کن و وسیع گردان بر من روزیت را و مرا در فتنه نگاه (اندیشه های بیهوده) مینداز و عزیزم

گردان

وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبْرِ، وَعَبِّدْنِي لَكَ، وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَأَجِرْ

و به بزرگمنشی مبتلایم مکن و به عبادتت وادارم کن و تباه مکن عبادتم را به خودبینی و بدست من

لِلنَّاسِ عَلَى يَدَيَّ الْخَيْرِ، وَلَا تَمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ، وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ،

کار خیر مردم را اجرا کن ولی با منت گذاری من از بینش نبری و برسانم به پایه های بلند اخلاق

وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تَرْفَعْنِي فِي

و نگاهم دار از فخر کردن و به خود بالیدن خدایا درود فرست بر محمد و آلش و بالا مبر مرا در میان

النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَلَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا

مردم به درجه ای جز آن که پایینم آری در پیش خودم به همان مقدار و پیش نیاور برای من عزتی در ظاهر

إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقُدْرَتِهَا، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

جز آن که پیش آوری برایم خواری در باطن در پیش خودم به همان اندازه خدایا درود فرست بر محمد

وَأَلِ مُحَمَّدًا، وَمَتَّعْنِي بِهَدْيِ صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِهِ، وَطَرِيقَهُ حَقًّا لَا أَرْبِعُ

و آل محمد و بهره مند ساز مرا به هدایت شایسته ای که چیزی را با آن تبدیل نکنم و راه حقی که منحرف نشوم

عَنْهَا، وَنِيَّةٍ رُشِدٍ لَا أَشْكُ فِيهَا، وَعَمَّرْنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ،

از آن و نیت درستی که شک نکنم در آن و عمرم بده تا وقتی که عمرم در راه طاعت تو صرف گردد

فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ، فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ

و هرگاه (دیدی) عمر من چراگاه شیطان شد جانم را بگیر پیش از آن که خشم تو بر من سبقت

إِلَى، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبَكَ عَلَيَّ، اللَّهُمَّ لَا تَدْعُ خَصْمَةَ تُعَابُ مِنِّي إِلَّا

جوید یا غضبت درباره من محقق گردد خدایا وامگذار برای من خصلتی را که مورد نکوهش باشد جز آن که

أَصْلَحْتَهَا، وَلَا عَابَةَ أُوْتَبُّ بِهَا إِلَّا حَسَنَتَهَا، وَلَا أُكْرِمَةٌ فِي نَاقِصَةٍ إِلَّا

اصلاحش کنی و نه عیبی که مایه سرزنش باشد جز آن که نیکویش گردانی و نه کرامتی که در من ناقص باشد جز آن که

أَتَمَمْتَهَا، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَبْدِلْنِي مِنْ بَعْضَةِ أَهْلِ

کاملش گردانی خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد و مبدل کن برای من کینه

الْشَّنَانِ الْمَحَبَّةَ، وَمِنْ حَسَدِ أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ، وَمِنْ ظَنِّهِ أَهْلِ الصَّلَاحِ

کینه توزان را به محبت و حسد ستمکاران را بدوستی و بدگمانی مردمان شایسته را

الْتَّفَعَةَ، وَمِنْ عَدَاوَةِ الْأَذْنَيْنِ الْوِلَايَةَ، وَمِنْ عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَبْرَرَةَ،

به اطمینان و وثوق و دشمنی نزدیکانم را بدوستی و نافرمانی و مخالفت خویشاوندان را به نیکی کردن و احسان

وَمِنْ خِذْلَانِ الْأَقْرَبِينَ النَّصْرَةَ، وَمِنْ حُبِّ الْمُدَارِينَ تَصْحِيحَ الْمِقَّةِ، وَمِنْ

و خوار کردن نزدیکان مرا به یاری دادن و دوستی ظاهری مدارا کنندگان را به دوستی حقیقی و دور ساختن

رَدِّ الْمَلَابِسِينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ، وَمِنْ مَرَارَةِ خَوْفِ الظَّالِمِينَ حَلَاوَةَ الْأَمْنَةِ،

آمیزش کنندگان مرا به خوش رفتاری و تلخی ترس مرا از ستمکاران به شیرینی امنیت مبدل فرما

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْ لِي يَدًا عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَلِسَانًا

خدایا درود فرست بر محمد و آلش و قرار ده برایم دست نیرومندی بر هر که به من ستم کند و زبان گویایی

عَلَى مَنْ خَاصَمَنِي، وَظَفْرًا بِمَنْ عَانَدَنِي، وَهَبْ لِي مَكْرًا عَلَى مَنْ كَايَدَنِي،

بر هر که با من ستیزگی کند و پیروزی به هر کس که با من دشمنی کند و حيله ای در مقابل حيله کنندگانم به من بده

وَقُدْرَةً عَلَى مَنْ اضْطَهَدَنِي، وَتَكْذِيبًا لِمَنْ قَصَبَنِي، وَسَلَامَةً مِمَّنْ

و نیرویی بر کسی که در تنگنایم گذارد و تکذیب گفتار هر که بدگوییم کند و تندرستی از شر کسی که

تَوَعَّدَنِي، وَوَفْقِي لِمَنْ سَدَدَنِي، وَمُتَابَعَةً مَنِ ارْشَدَنِي، اللَّهُمَّ

مرا تهدید کند و موفقم بدار برای فرمانبرداری کسی که کمکم کند و پیروی کسی که به راه راستم وادارد خدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَسَدِّدْنِي لِأَنَّ أَعَارِضَ مَنْ غَشَّنِي بِالنُّصْحِ،

درود فرست بر محمد و آلش و پابرجایم کن تا پاسخ دهم خیانت کسی را که به من خیانت کرده به خیرخواهی

وَأَجْزِي مَنْ هَجَرَنِي بِالْبُرِّ، وَأُثِيبَ مَنْ حَرَمَنِي بِالْبَدْلِ، وَأُكَافَى مَنْ

و پاداش دهم کسی که ترک مرا کرده به نیکی و عوض دهم کسی که محرومم کرده به بخشش و مکافات کنم هر که

قَطَعَنِي بِالصَّلَةِ، وَأُخَالِفَ مَنْ اغْتَابَنِي إِلَى حُسْنِ الذِّكْرِ، وَأَنْ أَشْكُرَ

پیوندش را از من بریده به پیوستن و مخالفت کنم با هر که پشت سرم بدگوید به این که بخوبی یادش کنم و سپاسگزاری کنم

الْحَسَنَةَ، وَأُعْضِي عَنِ السَّيِّئَةِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَحَلِّنِي

از نیکی و احسان و چشم پوشی کنم از بدی دیگران خدایا درود فرست بر محمد و آلش و بیاریم

بِحِلْيَةِ الصَّالِحِينَ، وَأَلْبَسْنِي زِينَةَ الْمُتَّقِينَ فِي بَسْطِ الْعَدْلِ، وَكَظْمِ الْغَيْظِ،

به زیور شایستگان و در برم کن زینت پرهیزکاران را در عدالت گستری و فرو بردن خشم

وَإِطْفَاءِ النَّارِ، وَصَمِّ أَهْلِ الْفُرْقَةِ، وَإِصْلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ، وَأَفْشَاءِ الْعَارِفَةِ،

و خاموش کردن آتش (فتنه و آشوب) و گردآوردن مردم پراکنده و اصلاح میان مردم و آشکار ساختن کارهای خوب

وَسْتَرِ الْعَائِبَةِ، وَلِينِ الْعَرِيكَةِ، وَخَفْضِ الْجَنَاحِ، وَحُسْنِ السَّيْرِ،

و پوشاندن عیوب و نرم خوئی و فروتنی و خوشرفتاری

وَسُكُونِ الرِّيحِ، وَطِيبِ الْمُخَالَفَةِ، وَالسَّبْقِ إِلَى الْفَضِيلَةِ، وَإِثَارِ التَّفَضُّلِ،

و نداشتن باد و نخوت و خوش خلقی و سبقت گرفتن بسوی فضیلت و از خودگذشتگی در احسان و بخشش

وَتَرْكِ التَّعْيِيرِ، وَالْأَفْضَالِ عَلَى غَيْرِ الْمُسْتَحِقِّ، وَالْقَوْلِ بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ،

و ترک کردن سرزنش مردم و بخشش بر غیر مستحق و سخن کردن بحق و راستی و اگر چه گران و سخت باشد

وَأَسْتِقْلَالِ الْخَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَاسْتِكْثَارِ الشَّرِّ وَإِنْ قَلَّ

و کم شمردن کار خیرم را اگر چه گفتار و کردارم زیاد باشد و زیاد شمردن کار شر را از

مِنْ قَوْلِي وَفِعْلِي، وَ أَكْمِلْ ذَلِكَ لِي بِدَوَامِ الطَّاعَةِ، وَلُزُومِ الْجَمَاعَةِ،

گفتار و کردارم اگر چه کم باشد و کامل کن اینها را برایم بوسیله طاعت همیشگی و ملازمت با جماعت (اهل حق)

وَرَفْضِ أَهْلِ الْبِدْعِ، وَمُسْتَعْمِلِ الرَّأْيِ الْمُخْتَرَعِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و واگذاردن بدعتگزاران و آنان که رأی ساختگی خود را بکار بندند خدایا درود فرست بر محمد

وآلِهِ، وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ، وَأَقْوَى قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا نَصَبْتُ،

و آل محمد و مقرر دار فراخترین روزیت را بر من آنگاه که پیر شوم و نیرومندترین نیرویت را در من هنگامی که از کار افتاده و

وامانده شدم

وَلَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ، وَلَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ، وَلَا بِالْتَّعَرُّضِ

و گرفتارم مکن به بیحالی در عبادت و نه به کوری و گمراهی از راهت و نه بدست زدن آنچه

لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ، وَلَا مُجَامَعَةٍ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ، وَلَا مُفَارَقَةٍ مَنْ اجْتَمَعَ

مخالف دوستی دوست و نه به همراه شدن با کسی که از تو جدا شده و نه جدا شدن از آن کس که با تو

إِيَّاكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ بَكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ، وَأَسْئَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ،

همراه گشته خدایا چنانم کن که در هنگام بیچارگی و گرفتاری به تو رو کنم و در هنگام حاجتمندی از تو درخواست کنم

وَأَنْضِرْ عُنْدَ الْيَاكِ عِنْدَ الْمَسْكَنَةِ، وَلَا تَقْتِنِي بِالْإِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا

و در هنگام نداری بدرگاه تو زاری کنم و دچارم مکن به کمک خواهی از غیر خودت در هنگام

اضْطُرَرْتُ، وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ، وَلَا بِالْتَّضَرُّعِ إِلَى

ناچاری و نه به خضوع و کرنش برای درخواست غیر تو گاهی که نیازمند گشتم و نه به زاری کردن بدرگاه

مَنْ دُونَكَ إِذَا رَهَيْتُ، فَاسْتَحِقْ بِذَلِكَ خِذْلَانَكَ، وَمَنْعَكَ وَأَعْرَاضَكَ،

دیگری جز تو هنگام هراسم که در نتیجه سزاوار خذلان و خواری تو گردم و مستحق منع لطف و اعراض تو شوم

## شرح دعای مکارم اخلاق

### دعای صالحان

همه دعاهای وارد شده از سوی ائمه اطهار (ع) وسیله گرانبهایی برای تقرب به خدای متعال هستند، ولی برخی از دعاها مزایای دیگری نیز دارند؛ گنجینه‌هایی از علوم و معارف اهل بیت (ع) در آن‌ها ذخیره شده است، که با دقت در آن‌ها می‌توان به اندازه ظرفیت، فهم، معرفت و دقت خود از معارف بلند و گرانبهای آن‌ها بهره جست. دعای مکارم الاخلاق از جمله آن‌ها است. هر فراز این دعای شریف حاوی پیامها و درسهای مهمی برای انسان است. همان طوری که از نام این دعا پیداست، موضوع این دعا متمرکز در مسائل اخلاقی است و با دقت در مضامین آن می‌توان به نکات بسیار ارزشمند اخلاقی دست یافت.

نام این دعا به ما یادآور می‌شود که در مقام درخواست از خدای متعال، نباید تنها به امور مادی و دنیوی توجه داشت. شاید اکثر کسانی که دعا می‌کنند، بیشتر متوجه نیازهای مادی جسمانی، اجتماعی و... خود هستند و کمتر توجه دارند که کسب فضایل اخلاقی نیز نیازمند درخواست از خداست؛ بلکه به همان اندازه که فضایل اخلاقی از امور مادی برتری دارد، باید برای به دست آوردن آن بیشتر و عمیق تر دعا کرد.

ما معمولاً زمانی به سراغ دعا می‌رویم و از خدا طلب کمک می‌کنیم که احساس کنیم وسایل مادی برای رفع آن حاجت در اختیار ما نیست. زمانی که در وسط دریا امواج خروشان و سهمگین بلند می‌شود و انسان خود را در معرض غرق شدن می‌بیند، آنگاه دست به دعا برمی‌دارد؛ وقتی که با مشکل بزرگی روبرو می‌شود و رفع آن را در توان خود نمی‌بیند، از خدا طلب یاری می‌نماید. در حالی که باید هر چیزی را که طالبیم و بقاء آنچه را که داریم تنها از خدا بخواهیم، زیرا عالم هستی تحت قدرت اوست؛ سر رشته دار همه اسباب و مسببات اوست و نیز آنچه خدا به ما عطا می‌کند، خود ضمانت بقاء ندارد و بقاء آن به دست خداست. و از این نظر تفاوتی میان احتیاجات پیش پا افتاده و نیازهای معنوی و اساسی انسان وجود ندارد.

کارگری که صبح از خانه بیرون می‌آید تا برای کسب روزی حلال به کار خود مشغول شود، باید بیندیشد که دست، پا، چشم، عقل، حیات و نعمتهای بی شمار دیگری که در اختیار اوست، همه از جانب خداست و اگر در هر کدام از این اسباب خللی حاصل شود، او به خواسته‌هایش نمی‌رسد؛ پس باید همراه با تلاش و کوشش، نیازهای خود را از خدا بخواهد.

دانشجویی که مشغول تحصیل علم است، باید در پی تحصیل علم تلاش کند، اما بداند که استاد، هم مباحثه، کتاب، گوشی که می‌شنود، فهمی که درک می‌کند، سلامتی و... همه از خداست و اگر هر کدام از آنها قوام نیابد، او نمی‌تواند به تحصیل علم بپردازد؛ پس باید از خدا بخواهد که اسباب علم آموزی را برای او فراهم آورد.

یکی از نیازهای اساسی انسان تحصیل مکارم الاخلاق و سجایای انسانی است. درست است که باید با تلاش و کوشش اخلاق سیئه را از خود دور ساخت و فضایل اخلاقی را جانشین آن‌ها نمود، ولی چون اختیار همه اسباب و مسببات تنها به دست خداست، باید توفیق کسب آن‌ها را از خدا خواست. این اسباب و وسایط که در نظام خلقت وجود دارند، همگی مجاری فیض خدایند.

### ذکر صلوات برای استجاب دعا

ذکر صلوات بر محمد و آل محمد نشانه ادب در مقابل پیامبر اکرم (ص) و موجب استجاب دعاست. در بعضی از روایات تصریح شده است که برای استجاب دعا، آن را با صلوات بر محمد و آل محمد آغاز کنید، زیرا صلوات بر محمد و آل محمد همواره مستجاب است و خدا کریم تر از آنست که دعای اوّل را مستجاب کند و دعای دوّم را مستجاب ننماید و در روایات دیگری آمده است که دعایتان را با صلوات شروع و با آن ختم کنید، تا دعای شما بین دو دعای مقبول واقع شود و مستجاب گردد، زیرا خدا کریم تر از آن است که اوّل و آخر دعا را مستجاب کند و وسط آن را مستجاب ننماید.

در این دعای شریف نیز در ابتدای دعا و در پایان هر چند فرازی از آن، صلوات بر محمد و آل محمد ذکر شده است.

### راه وصول به کاملترین مراتب ایمان و برترین یقین

امام (ع) پس از ذکر صلوات می‌فرماید: کاملترین مراتب ایمان را به من مرحمت کن و یقین من را برترین یقین قرار بده. وقتی که انسان از خدا امور معنوی را طلب می‌کند، باید بهترین و بالاترین مراتب آن را بخواهد. معمولاً ما در مورد نیازهای مادی و دنیوی خود طالب بهترین‌ها هستیم و از خدا نیز آن را طلب می‌کنیم، ولی برای کسب سجایای انسانی به مرتبه پایین آن اکتفا می‌کنیم؛ اگر بلند همت باشیم سعی می‌کنیم واجبات خود را انجام داده و از محرمات دوری جوئیم، تا به آتش جهنم گرفتار نشویم. اما امام (ع) در این دعا به ما تعلیم می‌دهد که کوتاه همت نباشیم و در دعاهای خود ایمانی مانند ایمان انبیا و یقینی مانند یقین صدیقین از خدا طلب کنیم، تا اگر لیاقت کسب آن مراتب عالی را نداشتیم، خدا به اندازه ظرفیت ما، آن را به ما عطا کند.

نعمتهای بزرگ مادی همواره با خود آفاتی به همراه دارند؛ هر چه نعمت مادی بیشتر، گرفتاری و دردسر و غصه آن نیز بیشتر است؛ اما نعمتهای معنوی این گونه نیستند؛ آن‌ها هر چه عالی تر باشند، لذت، سعادت و کمال آن‌ها نیز بیشتر خواهد بود؛ بنابراین، باید در مورد امور معنوی همت خود را متوجه بالاترین مراتب ایمان و یقین نمود و از خدا برای کسب آن‌ها یاری خواست. ایمان دارای درجاتی است و قابل افزایش و کاهش است.

امام (ع) در این دعا از خداوند بالاترین درجات ایمان را طلب می‌کند که هیچ کاستی نداشته باشد. شاید دلیل اینکه امام (ع) در مورد یقین به تعبیر نموده، این است که حقیقت یقین اعتقاد صد در صد قطعی است که احتمال خلاف آن نمی‌رود؛ بنابراین، نمی‌توان گفت که یقین مراتب یا کم و زیادی دارد، اما می‌توان برای آن انواعی برشمرد. کیفیت یقین‌ها با هم متفاوت است؛ یک نوع آن یقینی است که از راه استدلال حاصل می‌شود و به آن علم الیقین می‌گویند و نوع دیگر آن یقینی است که با کشف و شهود حاصل می‌شود و به آن عین الیقین می‌گویند و نوع سوم آن که با یافتن حقیقت و اتصال به آن حاصل می‌گردد، به آن حق الیقین اطلاق می‌شود.

برای تقریب به ذهن می‌توان این موضوع را به شربت گوارایی که در لیوانی وجود دارد تشبیه کرد: فردی آن را ندیده است، ولی توسط مخبر صادقی به وجود آن پی می‌برد؛ فرد دیگری آن شربت را در لیوان می‌بیند و فرد سوم، این شربت را می‌چشد. در اینجا هر سه نفر به وجود این شربت یقین دارند، اما نحوه یقین هر کدام متفاوت است. شاید منظور از «افضل» در این دعا نحوه کامل تر و بهترین یقین است، که معمولاً علمای اخلاق آن را به حق الیقین تعبیر می‌کنند.

### تفاوت ایمان و اعتقاد

پیدایش علم و ادراک و اعتقاد اختیاری نیست؛ ممکن است مقدمات بعیده آن‌ها اختیاری باشد، ولی با فراهم آمدن آن مقدمات، بدون آنکه انسان بخواهد اعتقاد برای او حاصل می‌شود. انسان فردی را در پیش روی خود می‌بیند و یقین می‌کند که آن شخص

در آنجا حضور دارد، یا بی اختیار دست بر روی آتش قرار می‌گیرد و می‌سوزد و از آن یقین حاصل می‌شود که آتش سوزاننده است. ممکن است انسان مطالبی را بداند، بدون آنکه بخواهد؛ حتی ممکن است از این که به آن مطالب آگاهی یافته است در خود احساس ناراحتی کند. ولی برای کسب ایمان، غیر از اعتقاد یقینی یا ظنی، باید قلب نیز آمادگی داشته باشد؛ دل نیز بخواهد و جذب آن شود.

اگر دوست داشتن را کیفیت نفسانی بدانیم، این کشش، شوق، میل و دوست داشتن غیر از علم است؛ در این مقوله عنصر اختیار دخالت دارد؛ شخصی ممکن است با آنکه یقین دارد، نخواهد و نپذیرد. بعد از آنکه آیات الهی و آن معجزات عظیم به دست حضرت موسی (ع) ظاهر شد، با آنکه فرعونیان یقین کردند که حضرت موسی (ع) پیامبر خدا است و این معجزات از طرف اوست، ولی به سبب لجاجت، ستمگری و برتری طلبی خود، آن‌ها را انکار کردند و پیامبر خدا را ساحر و مسحور نامیدند؛ آنان در دلشان یقین داشتند، اما ایمان نیاوردند و انکار کردند. حضرت موسی (ع) خطاب به فرعون می‌فرماید:

«حَقًّا و یقیناً می‌دانی که این آیات را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین نازل نکرده است» با این وجود، فرعون گفت: «ای بزرگان قوم! من هیچ کس دیگری را جز خودم، خدای شما نمی‌دانم»

و ایمان نیاورد، ولی زمانی که در دریا غرق شد، گفت: «من ایمان آوردم و شهادت می‌دهم که خدایی نیست، مگر آن که بنی اسرائیل به او ایمان دارند و من نیز تسلیم فرمان اویم»

ولی چون این سخن او از روی اضطرار بود، پذیرفته نشد. پس ایمان توسط مقدمات قهری حاصل نمی‌شود و عنصر اختیار در تحقق آن نقش دارد. برای تحقق ایمان یقین صد در صد لازم نیست؛ با ظن قوی نیز می‌توان ایمان آورد؛ یعنی، دل را با آن ظن قوی همراه کرد و به احتمال خلاف آن توجهی نمود و آن را پذیرفت. ولی بدون داشتن علم یا مرتبه‌ای از ظن نمی‌توان ایمان آورد. بسیاری از کسانی که در صدر اسلام به پیامبر (ص) ایمان می‌آوردند در آغاز، نسبت به اسلام یقین کامل نداشتند و بدین علت، برخی از آنان که به مرور شبهاتی برایشان پیدا می‌شد، مرتد شده، از اسلام خارج می‌شدند.

پس ایمان به سبب اعتقاد و تمایل به یک موضوع حاصل می‌شود. اعتقاد دارای شدت و ضعف است و از ظن تا کامل‌ترین نحوه یقین قابل افزایش است و تمایل نیز از میل سطحی تا عالی‌ترین مراتب عشق قابل تغییر است. این دو عنصر به مقدار شدت و ضعف خود بر قدرت ایمان تأثیر می‌گذارند؛ هر چه اعتقاد و شوق انسان نسبت به موضوعی بیشتر باشد، به همان نسبت بر قوت ایمان به آن موضوع افزوده می‌شود و با کاهش اعتقاد و تمایل، از شدت و قوت ایمان کاسته می‌گردد.

بنابراین، برای کسب ایمان کامل لازم است اعتقاد خود را تقویت نموده، دلایل متقن تری برای ایمان بیابیم و نیز موانع قلبی پذیرش ایمان را برطرف سازیم.

### دلایل مخالفت امت‌ها با انبیا

یکی از عللی که موجب می‌شد اکثر امت‌ها در ابتدای بعثت انبیا با انبیا مخالفت کنند این بود که انبیا انسان‌ها را به پذیرفتن معاد دعوت می‌کردند و پذیرش این دعوت برای بعضی از انسان‌ها بسیار دشوار بود؛ آنان برای خود خدایانی می‌ساختند و آن‌ها را پرستش می‌کردند، اما به خدای واقعی ایمان نمی‌آوردند. زیرا لازمه پذیرش توحید، پذیرفتن معاد و زندگی پس از مرگ است و چون آنان قدرت خدا را محدود می‌پنداشتند، نمی‌توانستند بپذیرند که خدای آنان می‌تواند دوباره آنان را زنده کند و آنان نتایج اعمال خود را در دنیای دیگری می‌بینند. پذیرفتن معاد به این معنا است که روزی همه اعمال و کردار انسان‌ها محاسبه

می‌شوند و انسان‌ها به جزای اعمال نیک و بد خود می‌رسند؛ و کافران گمان می‌کردند که اگر از ابتدا آن را انکار کنند، راحت و آسوده خواهند بود و می‌توانند به راحتی به ارضای امیال خود بپردازند.

بهترین راه برای پذیرفتن معاد، دقت در قدرت خداست. او همان گونه که انسان‌ها را از نیستی به هستی آورد، می‌تواند بار دیگر آنان را زنده کند. قرآن کریم می‌فرماید: آیا آدمی می‌پندارد که ما دیگر، ابدأ استخوان‌های او را باز جمع نمی‌کنیم؟ بلکه ما قادریم خطوط سر انگشت او را نیز دوباره، مانند قبل، برگردانیم؛ بلکه انسان می‌خواهد آنچه در پیش دارد همه را به فجور و هوای نفس بگذراند.

### علایم یقین

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

«روزی رسول خدا (ص) در مسجد با مردم نماز خواند؛ سپس نگاهش به جوانی افتاد که چرت می‌زد و سرش پایین می‌افتاد؛ رنگش زرد، تنش لاغر و چشمانش گود افتاده بود. رسول خدا (ص) به او فرمود: «حالت چطور است.» او گفت: «من به یقین رسیده‌ام.» رسول خدا (ص) از گفته او تعجب کرد و فرمود: «هر یقینی را حقیقتی است، حقیقت یقین تو چیست؟ او گفت: «ای رسول خدا (ص)! علامت یقین من این است که من را اندوهگین ساخته و شب‌ها بیدار و روزهای گرم تشنه‌ام نگه می‌دارد و من به دنیا و آنچه در دنیا هست بی‌رغبت شده‌ام و گویا عرش پروردگارم را می‌بینم که برای رسیدگی به حساب خلق بر پا شده و مردم برای حساب گرد آمده‌اند و من نیز در میان آنان هستم و اهل بهشت را می‌بینم که متنعمند و بر صندلی‌ها تکیه زده، یکدیگر را معرفی می‌کنند و اهل دوزخ را می‌بینم که معذبند و طلب کمک می‌کنند. و اکنون صدای زبانه‌های آتش در گوشم طنین انداخته است.» رسول خدا (ص) فرمود: «این جوان بنده‌ای است که خدا دلش را به نور ایمان روشن ساخته است.»<sup>1</sup> ...

و نیز از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

از نشانه‌های صحت یقین مسلمان آن است که به بهای خشم خدا رضایت مردم را به دست نیاورد و آنان را به سبب آنچه خدا به آنان داده است سرزنش نکند. ...

از آیات الهی استفاده می‌شود که تنها کسانی می‌توانند از قرآن بهره‌برند که به عالم غیب ایمان و به آخرت یقین داشته باشند برای کسب علم الیقین باید به ادله قوی درباره شناخت خدا و عالم غیب تمسک جست؛ همراهی یقین با عمل صالح موانع و تیرگی‌ها را از مقابل انسان می‌زداید و نفس انسان را برای کسب عین الیقین و حق الیقین آماده می‌سازد.

### بهترین نیت و نیکوترین عمل

نیت من را به بهترین نیت‌ها و عمل من را به نیکوترین اعمال منتهی کن.

از اینجا استفاده می‌شود که نیت نیز مانند عمل، احسن و غیر احسن دارد و کمال و نقص اعمال تابع کمال و نقص نیت است. نیت پاک آن است که غیر حق در دل راه نداشته باشد، که به دست آوردن آن کار بسیار دشواری است. از ابی عبدالله (ص) نقل شده است که فرمود: نیت از عمل افضل است، بلکه نیت تمام حقیقت عمل است. منظور از نیت و عمل، کمیّت آن‌ها نیست، بلکه مقصود کیفیت آن‌هاست.

### برترین عبادت

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

عبادت کنندگان سه دسته‌اند: گروهی خداوند را از ترس عذاب جهنم عبادت می‌کنند؛ این عبادت بردگان است و گروهی خداوند را به طمع بهشت عبادت می‌کنند؛ این عبادت مزدبگیران است و گروهی خداوند را از روی عشق و محبت به او عبادت می‌کنند؛ این عبادت آزدگان است، و این بهترین عبادت هاست.

با معرفت و ایمان ضعیف نمی‌توان از خود انتظار نیتی خالص داشت. آنچه انسان را به کار وادار می‌کند انگیزه اوست و انگیزه تابع معرفت و ایمان انسان است و معرفت و ایمان حقیقت نیت را تشکیل می‌دهند. پس برای به دست آوردن نیت خالصانه، لازم است معرفت و ایمان انسان تقویت شوند. نیت خالص عمل صالح را با خود به همراه می‌آورد، زیرا بهترین اعمال آن است که با بهترین نیت همراه باشد؛ بنابر این، کلید همه کمالات کسب معرفت و قوی ساختن ایمان است.

انسان تا حدّی می‌تواند خودکامی کند و درباره انگیزه و نیت اعمال خود به تفکر بنشیند، که اگر جهنم و بهشتی وجود نمی‌داشت، آیا حاضر می‌شد نیمه‌های شب بستر گرم را رها سازد و نماز شب بخواند یا گرسنگی روزه ماه رمضان را تحمل کند و خود را از لذایذ مادی محروم سازد تا رضای خدا را به دست آورد؟ و آیا به خاطر محبت خدا و شکر نعمات الهی از گناهان دوری می‌جست؟

معرفت بعضی از انسان‌ها به حدّی می‌رسد که اگر جهنم نیز نمی‌بود، به شوق بهشت و نعمات فراوان آن خدا را عبادت می‌کردند؛ کسانی نیز یافت می‌شوند که نه از ترس جهنم و نه به شوق بهشت، بلکه چون خدا سزاوار پرستش است او را پرستش و عبادت می‌کنند، تا به او نزدیک تر شوند، محبت او را به دست آورند و نعمات او را شکر گویند.

باید برای به دست آوردن نیت والا تلاش بی‌وقفه‌ای را آغاز کرد؛ با عمل صالح و تفکر در راز هستی و در این حقیقت که همه هستی از خداست و دوست داشتنی تر از او کسی نیست و تنها اوست که سزاوار پرستش است و با استمداد از خدا بر ایمان و یقین خود افزود و به نیت خالص دست یافت.

البته خلقت بهشت و جهنم و انذار از عذاب الهی و وعده بهشت، لطف بزرگی از جانب خدا بر بندگان است، زیرا بسیاری از انسان‌ها به آن معرفت عالی دست نمی‌یابند که خدا را تنها به خاطر محبت به او پرستش کنند، ولی به شوق بهشت یا ترس از جهنم او را عبادت می‌کنند و اگر بهشت و جهنمی نمی‌بود، این گروه از نتایج عبادت و ترک گناه بی‌بهره می‌ماندند و به کمال آن نیز دست نمی‌یافتند.

خدایا! با لطف خودت نیت من را عالی سازد و یقینم را یقین حقیقی قرار بده و مگذار یقینم به شک آلوده شود و با قدرت خودت راه جبران آنچه را که در گذشته خراب کرده‌ام به من عطا کن تا آن‌ها را جبران کنم  
خدایا! من نمی‌توانم با ضعف خودم به نیت عالی دست یابم؛ اسباب این امر را باید تو برایم فراهم سازی. منظور از «بلطفک» نعمتهای خاص و ویژه الهی است؛ یعنی، باید من را با رأفت و رحمت خودت حمایت کنی تا به نیت صحیح و کامل دست یابم. نیت کامل آن است که خدا فقط برای شکرگزاری و ادای وظیفه بندگی عبادت شود؛ عبادت برای نیل به ثواب یا ترس از عذاب آخرت هر چند نیت صحیح شمرده می‌شود، ولی نیت کامل نیست.

امام (ع) در ابتدای این دعا، فصلی به منزله دیباچه که فهرست کلی مطالب دعا یا محورهای اصلی خواسته‌های امام (ع) را در این دعا مشخص می‌کند بیان کردند؛ ملاک ارزش در اسلام، ایمان و عمل صالح است و برای آنکه آنچه به آن‌ها ایمان داریم در مقام عمل به عرصه ظهور برسد مقدماتی لازم است. لازمه ایمان کامل اعتقاد یقینی است و آنچه ایمان را به عمل مربوط می‌کند نیت است. خوردن، تلاش و کوشش، امساک از غذا، قرض دادن و قرض گرفتن و... همواره با ایمان ارتباط ندارند؛ هر



کسی ممکن است چنین کارهایی را انجام بدهد. زمانی عمل انسان بهترین عمل محسوب می‌شود و با ایمان ارتباط پیدا می‌کند که واسطه آن نیت الهی باشد. بهترین نیت‌ها ارزشمندترین اعمال را به دنبال می‌آورد. ایمان کامل، اعتقاد در حد بالاترین مراتب یقین، بهترین نیت خالصانه و ارزشمندترین اعمال، چهار محور اساسی و سرفصل‌های مطالب دعای مکارم الاخلاق هستند.

درخواست‌های امام (ع) در این دعا قابل تشبیه به یک هرم مربع القاعده است. ابتدا محورهای این فضایل و ارزشهای بلند را به چهار مطلب خلاصه می‌کند، که به منزله وجوه جانبی این هرم هستند. همه این جوانب به یک نقطه منتهی می‌شوند. آن، نقطه قرب به خداست. جوانب این هرم بالاترین ایمان، برترین نوع یقین، ارزشمندترین نیت و بهترین عمل هستند. این، روی بیرونی هرم است. این چهار عنصر ارزشمند در درون هرم با یکدیگر ارتباط دارند و در یکدیگر اثر می‌گذارند و صفات ارزشمند دیگری را به وجود می‌آورند.

چون فطرت انسان به خیر و سعادت خود تمایل دارد، وقتی انسان توجه کند که برای چه آفریده شده و به چه منظور سرمایه حیات در اختیار او قرار داده شده است و مسیر سعادت او در چه سویی است، همه توان خود را برای رسیدن به قله سعادت و کمال خود به کار می‌گیرد.

بعد از آن چهار محور اصلی که ذکر شد، اولین مسئله این است که باید تمام هم خود را صرف رسیدن به هدف خلقت، یعنی آنچه موجب کمال و سعادت می‌شود نمود؛ بدین منظور لازم است فعالیت‌های روزمره، تحصیل، تلاش برای به دست آوردن روزی، ارتباط با دیگران و... موجب غفلت انسان از سیر الی الله نشوند. در این فصل، امام (ع) از خدا می‌خواهد که او را موفق بدارد تا تمام توانش را برای رسیدن به قرب الهی صرف کند و آنچه نبود آن مانع حرکت یا موجب کندی حرکت او می‌شود تأمین نماید.

...خدایا! آنچه موجب دل مشغولی من است از سر راه من بردار، تا دل من تنها متوجه تو باشد و من را به انجام وظایفی که در فردای قیامت در مورد آن‌ها از من سؤال می‌کنی موفق بدار.

موانع فکری و قلبی، انسان را از اندیشیدن به مسئولیتهای خود در قبال خداوند باز می‌دارد. تهیه وسایل زندگی، تجملات، مشکلات و... موجب می‌شوند که انسان نتواند به وظایفی که برعهده اوست فکر کند.

برطرف ساختن نیازهای ضروری انسان یک تکلیف الهی است و انجام تکلیف برای رضای خدا عبادت است و عبادت در رسیدن انسان به کمال مؤثر است؛ ولی آیا هر فردی که در صدد تحصیل روزی برمی‌آید، تنها به انجام واجب اکتفا می‌کند و آن را تنها به نیت اطاعت از خدا انجام می‌دهد؟ کسی که ازدواج می‌کند فقط برای رضای خدا همسر اختیار می‌کند و به لوازم آن پایبند می‌شود؟ یا نه، دلخواه او نیز هست؟ آیا این‌ها دل مشغولی برای او به وجود نمی‌آورند و مانع عبادت و توجه او به خدا نمی‌شوند؟ و آیا همه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی مؤمنی که قدم در وادی اجتماع و سیاست می‌گذارد برای خداست؟ کسانی که در وادی اجتماع و سیاست وارد می‌شوند، اگر امور اجتماعی و سیاسی موجب دل مشغولی آنان شود، فراغتی پیدا نمی‌کنند تا با خدا راز و نیاز کنند و به او توجهی نمایند؛ چه رسد به اینکه بخواهند همه نیروهای خود را صرف عبادت کنند. پس باید برای علاج این مشکل، از خدا خواست تا نیازهای ما را تأمین نماید و یا ما را موفق بدارد تا به سادگی این نیازها را برطرف سازیم، به گونه‌ای که ما را از انجام وظایف بندگی و توجه به خدا و انجام عبادت خالصانه باز ندارند.

**مسئولیت انسان**

انسان تنها در مقابل خدا مسئول است، و تنها اوست که حق دارد از انسانسؤال کند، زیرا همه هستی تنها از اوست. او مسئولیت های انسان را مشخص می کند؛ مسئولیت در مقابل پدر و مادر، همسایه، همسر، مردم، حیوانات و ... این مسئولیت ها در حقیقت مسئولیت انسان در مقابل خداست و باید در مورد این ها در مقابل خدا جوابگو بود. این دنیا محل امتحان و آزمایش انسان است و روز قیامت زمانی است که از انسان در مورد آنچه در اختیار او قرار داده شده است سؤال می شود. پس باید همه همت خود را در جهت ادای این وظایف به کار گرفت و از خدا طلب یاری نمود تا ضرورت های زندگی نیز موجب دل مشغولی ما نشوند و ما را از یاد خدا و از مسئولیت هایی که برعهده ماست غافل نسازند.

خدایا! به من توفیق بده تا همه نیروی خود را در تمام ایام زندگیم، صرف آن چیزی بکنم که من را برای آن خلق کرده ای. برای اهتمام به مسئولیت ها لازم است دل مشغولی های انسان محدود شوند و حتی انجام امور ضروری نیز انسان را از مسئولیت هایی که برعهده اوست غافل نسازند. با اهتمام به مسئولیت ها، انسان به هدف آفرینش نزدیک می شود.

### هدف از آفرینش در قرآن

در قرآن کریم تعبیرهای مختلفی درباره هدف از آفرینش انسان بیان شده است. در آیه ای می فرماید، آفرینش شما برای آزمودن شماست. در آیه دیگری هدف از آفرینش را پرستش خدا برمی شمرد و در آیه دیگری می فرماید شما آفریده شدید تا به رحمت الهی و قرب به او برسید.

گرچه این آیات در ظاهر با هم مختلفند، اما هر سه، مراحل یک حقیقت را برمی شمردند؛ و به عبارت دیگر، اهداف قریب، متوسط و نهایی آن را بیان می کنند. هدف اصلی قرب به خداست؛ انسان در معرض عمل اختیاری و انتخاب قرار گرفته است تا پرستش و عبادت خدا را انتخاب کند و به قرب الهی دست یابد. اگر انسان مجبور به پیمودن راه صحیح بود، حرکت او حرکت متکامل انسانی نبود.

خدا در مقابل انسان راه های مختلفی را قرار داده است تا او با حرکت اختیاری خود راه کمال خویش را بیابد و در آن پای نهد. با موفقیت در این آزمون و انتخاب راه صحیح، یک مرحله از تکامل انسان طی شده است. برای اینکه زندگی انسان خداپسندانه شود، باید قدم در مراحل بعدی کمال گذاشت و کاری کرد که سراسر زندگی را بندگی خدا احاطه کند. هر چه هست از اوست و ما بنده او هستیم و از بنده جز بندگی نشاید. نیازهای دنیوی و لذت های مادی هدف نهایی انسان نیستند و باید به قدر ضرورت به آن ها پرداخت و عبادت و بندگی خدا را وجهه همت خود قرار داد و با عبادت و پرستش خدا به قرب الهی دست یافت.

عبادت مفهومی عام است و تنها شامل نماز و روزه نیست؛ هر کار خداپسندانه ای که برای خدا انجام گیرد عبادت به حساب می آید. حتی خوابیدن روزه دار در ماه رمضان عبادت است، زیرا روزه دار استراحت می کند، تا سحر به راز و نیاز با معبود بپردازد. برای اینکه زندگی انسان مملو از اطاعت خدا شود، باید نیازهای مادی - خوراک، پوشاک، مسکن، محبوبیت اجتماعی و ... مانع حرکت انسان نشوند.

تلاش برای به دست آوردن روزی حلال خود عبادت است، اما تفاوت زیادی بین آن و عبادتی که توجه دل انسان تنها به خداست وجود دارد. توجه به غیر خدا در عبادت، حرکت انسان را به سوی خدا کند می کند. هر چه توجه انسان به معبود عالم بیشتر باشد، حرکت الهی او سریع تر خواهد بود. اگر تلاش برای به دست آوردن روزی حلال توجه انسان را به غیر حق معطوف ندارد و از خدایش غافل نسازد، او می تواند بهتر و عمیق تر به عبادت حق بپردازد و به تکامل حقیقی دست یابد.

طبیعت توانگری و در اختیار داشتن روزی وسیع اقتضا می‌کند که انسان به خود مغرور شده، از خدا غافل گردد و در مقابل او گردن کشی نماید. پس باید سعی نمود و از خدا خواست تا تلاش برای به دست آوردن روزی حلال موجب سرمستی و غفلت از مسئولیت‌هایی که برعهده ماست نگردد.

خدایا! من را در نزد مردم عزیز بدار و من را به کبر مبتلا مساز.

همان گونه که انسان دارای نیازهای بدنی - فیزیولوژیکی - است، تعدادی نیاز روانی نیز دارد که یکی از آن‌ها احساس نیاز به محترم بودن است. - البته کسانی که به مقام عالی معرفت می‌رسند، به ماسوی الله اعتنا نمی‌کنند و نیازی به احترام دیگران ندارند - گاهی برطرف شدن این نیاز طبیعی انسان را متکبر ساخته، جلو رشد او را می‌گیرد.

تکبر دارای مفسد بسیاری است و مفسد دیگری نیز از آن به وجود می‌آید، و علاج آن با تفکر در حقیقت هستی انسان میسر است؛ اگر انسان این حقیقت را دریابد که از خود هیچ ندارد و وجود او متعلق به هستی بخش عالم است، چگونه می‌تواند خود را بزرگ تر از دیگران بداند.

خدایا! به من توفیق بده تا به عبادت تو پردازم و عبادتم را با عجبم فاسد مساز.

به دست آوردن توفیق عبادت تنها کافی نیست؛ ممکن است وسوسه‌های شیطانی در عبادت رخنه کند و انسان را به عجب مبتلا سازد. عجب، بزرگ و زیاد شمردن اعمال نیک خود و مسرور بودن و مستحق ثواب دانستن خویش از انجام آن اعمال است.

عجب دارای مراتبی است.

1- منت گذاردن بر خدا به سبب اعمال نیک خود. این مرتبه خطرناک‌ترین مراتب عجب است؛

2- خوشحالی از اعمال نیک خود در مقابل خدا؛

3- مستحق ثواب شمردن خویش؛

4- بالاتر دانستن خویش از دیگر مؤمنان.

این ردیله دارای مفسد بسیاری است. ممکن است انسان توفیق پیدا کند برای رضای خدا نیازمندی را یاری رساند یا بیماری را مداوا کند یا فقری را مستغنی سازد یا قرض‌های مقروضی را ادا نماید و یا... ولی پس از مدتی با سخنی یا عملی بر او منت گذارد؛ مثلاً به او بگوید: «اگر من چنین خدمتی را نسبت به تو انجام نمی‌دادم، تو از فلان گرفتاری نجات نمی‌یافتی.» این سخن همه آن خدمات را باطل می‌سازد.

نکته مهم و ظریفی که باید مورد توجه قرار گیرد این است که ریا در عبادت و منت گذاشتن در کار خیر تنها آفاتی نیستند که هلاکت انسان را به همراه دارند، بلکه ممکن است انسان از خود مراقبت کند و بر دیگران منت نگذارد و برای ریا عبادت خود را به دیگران نشان ندهد، ولی در دل خود نسبت به دیگران احساس بزرگی و عظمت کند و خود را برتر از دیگران بیندارد. رفع این نقیصه نیز نیازمند تلاش بی‌وقفه و طلب کمک و یاری از خداست.

هر چه بر علم یک عالم افزوده می‌شود او به جهل خود بیشتر آگاه می‌گردد. اگر از یک شخص عامی که اطلاع علمی چندانی ندارد سؤال شود که از چند موضوع علمی بی‌اطلاعی، ممکن است به ده یا بیست مورد اشاره کند؛ ولی هر چه بر علم او افزوده می‌شود از جهل خود بیشتر آگاه می‌گردد، و شخص عالم بی‌نهایت مجهول علمی در پیش روی خود می‌بیند.

از دیدگاه معرفت، هر چه انسان خدا را بهتر بشناسد، به نیستی و نادانی و عجز و ناتوانی خود بیشتر پی می‌برد و اگر انسان به نقصهای خود اعتراف کند، از غرور رهایی می‌یابد. در غیر این صورت نفس طغیان می‌کند و انسان را به مفسد اخلاقی مبتلا می‌سازد. دوستان خدا هر چه به خدا نزدیک تر می‌شوند متواضع تر می‌گردند؛ در مقابل، افراد جاهل و کم ظرفیت اگر مطلبی را یاد بگیرند یا کار خیر و ثوابی انجام دهند، فکر می‌کنند از ملایکه نیز جلو افتاده‌اند یا همه خیرات عالم را انجام داده‌اند. هر چه بر معرفت بندگان شایسته خدا افزوده می‌شود، آنان خود را در مقابل خدا ذلیل تر می‌بینند و تواضع حقیقی آنان بیشتر می‌شود. تواضع حقیقی آن است که انسان در دل نیز خود را کوچک ببیند، نه خود را به ظاهر در پیش روی مردم متواضع نشان بدهد، که این، نفاق و دورویی است. تواضع حقیقی جز با لطف خدا میسر نیست، زیرا نفس انسان سرکش است و به کمتر چیزی مغرور می‌شود.

## هدایت پایدار

در این قسمت از دعا، امام (ع) دوام و بقاء این کمالات را از خدا طلب می‌کند، که تا پایان عمر این کمالات ادامه داشته باشند و انحرافی در آن‌ها حاصل نشود و انسان همواره در راه مستقیم ثابت قدم بماند.

در این بخش از دعا، امام (ع) سه خواسته از خدا دارد: ۱- رفتار شایسته و ثابت؛ ۲- راهی به سوی حق که انسان از آن منحرف نشود، ۳- عزم راسخ و پایدار بر کار درست و صواب، که تا انسان زنده است بر آن پایدار بماند. این سه جمله به ما می‌فهماند که آنچه از خدا می‌خواهیم و خدا به ما عطا می‌کند، بقاء و دوام آن نیز به دست خداست و باید آن را از خدا طلب نمود. منزلت این بخش از دعا مانند این دعای شریف است: پروردگارا! بعد از آنکه ما را هدایت کردی، مگذار از راه راست منحرف شویم. ...

بعد از آنکه خدا ما را هدایت کرد، باید او ما را در مسیر راه راست مستقیم بدارد.

چه بسیار رخ داده که پیامبری، جمعیت زیادی از پیروانش در جنگ کشته شده... آنان در هیچ سختی جز به خدا پناهنده نشده و جز این نمی‌گفتند که پروردگارا! به کرم خود از گناه و ستمی که درباره خود کرده ایم درگذر و ما را ثابت قدم بدار و ما را بر محو و نابودی کافران یاری کن و مظفر فرما.

انسان هر لحظه در معرض خطا و انحراف است. ابن ملجم مرادی کسی بود که نماز شب می‌خواند و در عین حال، شمشیر خود را بر فرق مبارک امیرالمؤمنین (ع) فرود آورد.

مؤمن از دنیا رفتن کار آسانی نیست. فکر، عقیده، ایمان، رفتار و اعمال انسان همواره در معرض تحوّل است. ممکن است فردی با یک شبهه ایمان خود را از دست بدهد؛ پس جا دارد که از خدا بخواهیم اکنون که ما را هدایت کرده ای و راه صواب را به ما نشان داده ای، ما را در این راه ثابت قدم بدار، تا در این راه تزلزلی در ما حاصل نشود. اگر انسان پیش از مرگ دچار شک و تردید شود، همه اعمال صالح او از بین می‌روند.

ما قدرت درک امام (ع) را نداریم و درست نمی‌توانیم تصور کنیم که در چه حالی و به چه انگیزه ای این تعابیر از او صادر شده است، ولی صرف نظر از حیثیت صدور این کلام و اینکه آیا در مورد امام (ع) چنین فرضی ممکن است یا امام (ع) در مقام دعا بر مفروضات فی نفسه و برای تعلیم دیگران است، باید توجه داشت که در مورد ما چنین فرضی امکان دارد. ما معصوم نیستیم و عمر ما می‌تواند چراگاه شیطان واقع شود. زندگی، روح و دل ما مانند زمینی است که شیطان در آن وارد می‌شود و اگر هر لحظه

عمر ما را گناه و سقوطی احاطه نماید و نیز موجب شود کمالاتی را که به دست آورده ایم پایمال گردد، بهتر است که هر چه زودتر پایان یابد.

اگر انسان باور دارد که آخرتی هست، باید این دعا را از صمیم قلب از خدا بخواهد. ممکن است زمانی برای انسان فرا رسد که در معرض گناه قرار گیرد و شهوت یا غضب یا علاقه به مقام دنیوی بر او مسلط شده، پرده غفلت بر قلب او بیفتد و چشم و دل او را کور کند و آنگاه چیزی جز خواسته های نفسانیش نبیند و نشناسد. در آن زمان دیگر راه برگشتی نیست، اما قبل از اینکه به این وضع گرفتار آید، لازم است از خدا بخواهد که اگر بناست چنین روزی برای او پیش آید، همان زمان به زندگی او خاتمه دهد تا به چنین وضعی گرفتار نیاید.

این دعا خود موجب اصلاح اعمال انسان است، زیرا موجب می شود که انسان در این باره فکر کند و نگذارد که شیطان بر قلب و دل او سیطره پیدا کند و مرزهای دل خود را مستحکم سازد تا شک ها و شبه ها از این مرزها به قلب او نفوذ نمایند. این سخن منافاتی با آزادی ندارد. همان طوری که اگر به نوجوانی بگویند وزنه ۲۰۰ کیلویی بلند نکن، کمربند خرد می شود، و اگر خواستی وزنه بردار شوی باید سال ها تمرین کنی تا آرام آرام قدرت بلند کردن وزنه های سنگین را پیدا کنی، مخالف با آزادی نیست.

اکنون که ما راه حق را شناخته ایم، نباید به دنبال سخنان باطل برویم؛ آن ها جز اضطراب و شک و تردید برای ما حاصلی ندارند. امام (ع) در این دعا از خدا می خواهد که اگر بناست زندگی من چراگاه شیطان شود،

منظور از صفات و عیوبی که موجب عیب جویی و سرزنش دیگران می شوند، صفاتی است که صالحان آن ها را نمی پسندند، نه صفات نیکویی که خرده گیری و سرزنش بدکاران و تبهکاران را به دنبال دارند.

از نظر اسلام، انسان یک موجود اجتماعی است و تنها با عبادت های فردی به کمال واقعی دست نمی یابد؛ بلکه برای رسیدن به همه جنبه های کمال باید در میان مردم زندگی کند، با جامعه ارتباط داشته باشد و در همه قسمت های زندگی اجتماعی خود؛ روابط میان همسر، فرزندان، دوستان، دشمنان، همسایگان، معاملات، جهاد، دفاع، حکومت، روابط بین ملت و دولت و... با اطاعت از فرامین خدا او را پرستش کند و به این وسیله به قرب الهی دست یابد.

گاهی این روابط موجب ناراحتی ها، دل مشغولی ها و یا درگیری هایی می شوند. بخشی از این درگیری ها با کسانی است که انسان با آنان خصومتی دارد. این دشمنی ممکن است به خاطر امور دنیوی یا امور دینی باشد، و گاهی این درگیری ها و دل مشغولی ها به علت حسادت دیگران نسبت به نعماتی است که خدا به انسان راه است. این حسادت ها موجب دشمنی نسبت به انسان و کارشکنی در کارهای اوست، و گاهی انسان با کسی دشمنی ندارد و کسی نیز نسبت به او حسادت نمی ورزد، اما با هم اختلاف سلیقه دارند و یکدیگر را درست درک نمی کنند و این اختلاف سلیقه موجب سوء تفاهم و نوعی درگیری میان آنان شده است.

پس تعدادی از امور قلبی، مانند دشمنی، کینه، حسد، سوء ظن، بدگمانی، بدبینی، سوء تفاهم، اختلاف سلیقه موجب می شوند که انسان در زندگی با دیگران نتواند رابطه صحیح دوستانه و صمیمانه ای برقرار کند. این موضوع موجب کدورت و نگرانی و دل مشغولی انسان می شود و ممکن است این ها موجب کم شدن حضور قلب انسان در عبادت گردند. حضرت در این قسمت از دعا به این گونه موارد توجه کرده اند.

**استعانت در دفع شرور و جلب خیرات**

این بخش از دعا مربوط به زمانی است که ظالمی یا حسودی یا... در صدد ظلم و اجحاف و تعدی برآید. امام (ع) از خدا می‌خواهد که ظلم او اثر سوئی در او نگذارد.

...و خدایا! قدرتی به من عطا کن که بتوانم در مقابل ظلم کسانی که من را آزار می‌دهند ایستادگی کنم.

و زبانی به من عطا کن که به بدگویی و مخاصمه‌های بدگویان و دشمنان جواب بدهم (جواب مطابق با اخلاق اسلامی) و من را کمک کن تا بتوانم تحت تأثیر مکر و حيله حيله گران واقع نشومو به من توانایی بده تا نیرنگ نیرنگ بازان را باطل سازم. قدرتی به من عطا کن که در مقابل کسانی که می‌خواهند من را در هم بکوبند مقاوم باشم. و قدرتی به من عطا کن که بتوانم عیب جوییهای ناروای دیگران را جواب بدهم. من را از تهدیدهای تهدیدکنندگان سلامت بدار. در مقابل، به من توفیق بده تا از کسی که من را راهنمایی می‌کند اطاعت کنم و از کسی که من را به سعادت رهنمون می‌سازد پیروی نمایم.

### حفظ آبرو

در نهج البلاغه تعبیراتی بسیار شبیه جمله‌های اول این فراز آمده است. همه معصومین (ع) نور واحدند و انشای یک دعا از چند امام معصوم (ع) هیچ جای تعجب نیست و شاید نیز امام سجاد (ع) این دعا را از امیرالمؤمنین (ع) فرا گرفته‌اند. واژه «آبرو» از واژه «آب» و «رو» تشکیل یافته است. کم و بیش در همه فرهنگ‌ها از این نوع واژه‌ها استفاده می‌شود. هر انسانی دوست دارد در جامعه آبرومند باشد؛ یعنی وقتی به صورت او نگاه می‌کنند برای او احترام قائل شوند و با نگاه تحقیرآمیز به او ننگرند. اگر قیافه، لباس، رفتار، منش و رفتارهای ارزشی شخصی موجب ستایش دیگران شود، او در جامعه آبرومند است و اگر قیافه و منش و رفتارهای ارزشی او موجب تنفر دیگران شود، او در آن جامعه آبرویی ندارد و کسی برای او احترامی قائل نمی‌شود.

برخی از اهل تصوف عقیده دارند که نباید ظاهر خود را آراست و باید از استحمام و اصلاح سر و صورت و تمیزی لباس خودداری کرد تا تعفن بدن و لباس و موهای ژولیده موجب تنفر دیگران از آنان شوند. آنان به خیال خام خود با نفس خویش مبارزه می‌کنند تا به نوعی کمال روحی دست یابند؛ در حالی که این اعمال و رفتار موجب برقراری نوعی ارتباط با شیطان است؛ و شیطان گاهی آنان را در بعضی از امور یاری می‌نماید تا موجب دلخوشی آنان شده، آنان فکر کنند که این کمکها نشانه حقانیت راه آنان است.

همان طوری که از قرآن و اخبار ائمه معصومین (ع) استفاده می‌شود این عمل، مذموم و بسیار نکوهیده است.

از دیدگاه اسلام، انسان باید در لباس پوشیدن، برخورد با دیگران - با خانواده و برخوردهای اجتماعی - به گونه‌ای عمل کند که احترام دیگران را به خود برانگیزد. روایات افرادی را که دارای دو نوع لباس هستند و لباس تمیزتر را برای روز عید، روز جمعه و یا اجتماعات مسلمین و لباس دیگر را برای کار اختصاص داده‌اند نه تنها مورد مذمت قرار نداده و عمل آنان را دنیاگرایی به حساب نیاورده، بلکه آنان را مدح و ستایش نموده است. و نیز در جامعه اسلامی، افراد باید هر چه بیشتر با هم ارتباط داشته باشند و همدیگر را دوست بدارند. این عمل زمینه رشد و تکامل مادی و معنوی آنان را فراهم می‌آورد. در روایات سفارش شده است که مؤمنین در هنگام مصافحه دست یکدیگر را در دستان خود بفشردند و به یکدیگر عشق بورزند.

همه این تشویق‌ها و سفارش‌ها برای این است که مؤمنین با هم ارتباط داشته باشند و همدیگر را دوست بدارند. لازمه این مهربانی و دوستی و ارتباط، دوری از چیزهایی است که موجب تنفر دیگران می‌شوند. هیچ کس دوست ندارد با انسانی کثیف،

بدبو و ژولیده مصافحه کند؛ حتی ممکن است انسان دوست نداشته باشد به چنین فردی نظر بیندازد، چه رسد به اینکه بخواهد با او بنشیند و با او سخن بگوید و سخنان او را بشنود. بنابر این، مقدمه دوستی و صمیمیت پاکیزگی است.

پیامبر اکرم (ص) زمانی که قصد داشتند به ملاقات یاران خود بیایند موهای خود را شانه می‌کردند، به خود عطر می‌زدند، دندانهای خود را مسواک می‌نمودند و لباس خود را منظم می‌کردند؛ علاوه بر این، در آینه نگاه می‌کردند تا ناآراستگی در لباس و سر و صورتشان وجود نداشته باشد، و اگر آینه نبود، در ظرف آب نظر می‌انداختند. این تقید به پاکیزگی و تشویق مردم به آن، برای این است که افراد جامعه هر چه بیشتر با هم متحد شوند و همدیگر را دوست بدارند، تا بتوانند از انوار یکدیگر استفاده بیشتری ببرند. یکی از تفاوت‌های مؤمن و کافر در این است که مؤمن طالب آبروست تا در سایه آن به وظایف اجتماعی ای که دین برای او معین کرده است تحقق بخشد، ولی کافر آبرو را به منزله هدف جویاست.

عقل بسیاری از مردم در چشم آنان است؛ معمول مردم به فرد

تهیدست اعتنائی نمی‌کنند و برای چنین فردی دشوار است که بتواند در جامعه، حتی در میان مؤمنین، موقعیتی کسب کند. مال و ثروت برای امام (ع) (دارای هیچ گونه ارزشی نیست، ولی او آن را برای حفظ آبروی خود از خدا طلب می‌نماید تا در سایه موقعیت اجتماعی وظایف اسلامی و ایمانی خود را به انجام برساند.

فردی که محتاج دیگران است، مجبور است دست نیاز به طرف دیگران دراز کند؛ در این صورت، اگر دیگران او را یاری رسانند، او حقیر می‌شود و اگر دست او را رد کنند، شکست بیشتری را متحمل می‌گردد؛ در حالی که خزاین آسمان و زمین در دست خداست و او می‌تواند با کرم و لطف بی‌کران خود نیازهای انسان را خود برآورده سازد تا آبروی انسان محفوظ بماند.

گاهی انسان به چیزی احتیاج پیدا می‌کند که کلید رفع آن نیاز در عالم ماده تنها در دست انسان شیر و پستی است. باید از خدا خواست که این گونه حاجات را خود از خزاین غیبی اش برآورده سازد تا نیازی به یاری‌خواستن از انسانهای شیر و پست نباشد.

ذات سلامتی و آسایش مطلوب امام (ع) نیست، بلکه از نظر او سلامتی و آسودگی از فشارها و مراجعات و کارهای سنگین وسیله ای برای عبادت خدا هستند و باید با عبادت و پارسایی همراه باشند.

کسانی یافت می‌شوند که می‌خواهند تقوی پیشه کنند و پارسا باشند، اما در اموری احتیاط می‌کنند که محل احتیاط نیست، و حتی ممکن است احتیاط، آنان را از انجام واجبات باز بدارد؛ بنابراین، لازم است قبل از پانهادن به حیطة زهد و تقوی، حد و مرز آن را بخوبی بازشناسیم.

وقتی انسان به گناهان خود نظر می‌اندازد، از اینکه امید به بخشش داشته باشد مأیوس می‌گردد و در آن حال، امیدواری به رحمت خدا به صورت آرزو درمی‌آید.

همواره انسان در معرض غفلت است. علاوه بر این، گاهی حوادثی رخ می‌دهد که انسان را به طور کامل از یاد خدا غافل می‌سازد. باید از خدا خواست که در آن مواقع به فریاد ما برسد و یاد خود را بر ما الهام نماید و دل ما را بیدار سازد.

### شرافت بعضی از زمان ها و مکان ها در قرآن

خدای متعال بعضی از مخلوقاتش را شرافت و مرحمت بیشتری نسبت به دیگر مخلوقات عطا فرموده است؛ برای آنها مقام، عزت، شرافت و کرامتی قائل شده است که موجودات دیگر لیاقت آن ها را ندارند. از قرآن کریم و روایات پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) استفاده می‌شود که علاوه بر بعضی موجودات عینی که دارای مراتبی از فضل هستند، بعضی از زمانها و مکانها نیز

دارای ویژگی خاصی می‌باشند. در قرآن کریم نام بعضی از مکانها با احترام خاصی برده شده است. از جمله این مکانها در درجه اول «کعبه مکرمه» است: دومین مکان مقدس، «مسجد الاقصی» است. در قرآن نام مسجد الاقصی و مسجد الحرام در کنار هم ذکر شده است:

سومین مکان مقدس، «طور سینا» است که در قرآن از آن به «طور سینین» تعبیر شده است. و قسم به طور سینا. کوه طور مکانی است که حضرت موسی (ع) در آن مناجات می‌کرد و برای اولین بار وحی الهی در آن مکان شریف بر حضرت موسی (ع) نازل شد. ممکن است این مکانها دارای خصوصیتی تکوینی باشند و قداست آن‌ها ذاتی باشد؛ در این صورت، چه بسا ممکن است زمانی فرا رسد که بشر به ویژگی خاص آن‌ها پی ببرد. و نیز ممکن است این قداست به سبب حوادثی باشد که در این مکانها اتفاق افتاده است. در هر صورت، این مکانها دارای شرافت و قداست ویژه ای هستند. بعضی از زمانها نیز در قرآن کریم از احترام ویژه ای برخوردارند. از آیات قرآن استفاده می‌شود که تنظیم ایام بر اساس ماههای قمری مورد اهتمام اسلام است.

خداوند از میان دوازده ماه، چهار ماه - ذی القعدة، ذی الحجة، محرم، رجب - را ماههای حرام قرار داده است. احترام این چهار ماه، واجب و آغاز نمودن جنگ، حتی برای پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) در این ایام حرام است، مگر اینکه جنگ از طرف کفار و معاندین آغاز شود و مسلمانان در مقام دفاع برآیند. و این به دلیل احترامی است که خداوند برای این ماهها قرار داده است. در قرآن کریم ماه ذی الحجة با دو ماه قبل از آن - شوال و ذی القعدة - که معمولاً حجاج در آن‌ها برای زیارت حج آماده می‌شدند، ماههای حننامیده شده‌اند. در قرآن سوره ای به نام حج وجود دارد. علاوه بر این، در سوره های دیگر قرآن راجع به مناسک حج سخن به میان آمده است؛ اما در هیچ جای قرآن نامی از اسامی این ماهها برده نشده است.

### فضیلت ماه رمضان و شب قدر

در آیات قرآن از میان ماههای سال، تنها نام ماه رمضان آمده است. و با وجود آنکه ماه رمضان نه جزو ماههای حرام و نه جزو ماههای حج است، اما در قرآن از آن همراه با احترام خاصی یاد شده است: ماه رمضان است که در آن، قرآن نازل شده است. ... نیز شب نزول قرآن بر قلب مبارک پیامبر اکرم (ص) که در ماه رمضان واقع است، شب مبارکی نامیده شده است: ما قرآن را در شب مبارکی فرستادیم. ...

این ماه شریف دارای ویژگی تکوینی است، زیرا تشریحات الهی بدون ملاحظه مصالح و مفاسد آن‌ها نیست؛ پس در این ماه مصالحی وجود دارد که خداوند آن را بر ماههای دیگر برتری داده است؛ شب قدر در این ماه شریف واقع است و حکم تشریحی روزه نیز در این ماه وارد شده است. روزه ای که برای انسانها واجب شده، در همان ماه نزول قرآن واقع است. شاید از این شکل بیان قرآن بتوان استفاده کرد که خدا در این ماه به پاس نزول قرآن، روزه را برای انسانها واجب نموده است. اگر نتوان گفت که تمام علت وجوب روزه در این ماه شریف نزول قرآن است، یقیناً نزول قرآن در وجوب روزه بی تأثیر نیست.

قرآن می‌فرماید: «قرآن در ماه رمضان نازل شده است» و در آیه دیگری می‌فرماید: «قرآن در شب مبارکی نازل شده است»؛ پس قرآن در یک شب از ماه رمضان نازل شده است و آن شب، «شب قدر» است.

شب قدر از هزار ماه برتر است. هزار ماه بیش از هشتاد سال است؛ یعنی عمر کامل یک انسان، بدون احتساب شبهای قدر هر سال آن. این برتری از دو جهت است: ۱- در این شب رحمت خداوند بر بندگان بیشتر از رحمت های عادی او در بیش از هشتاد سال - جز شبهای قدر هر سال - است؛ ۲- اعمال مردم در این شب با فضیلت تر از اعمال آنان در بیش از هشتاد سال -



جز شبهای قدر هر سال - است. این کلام نص قرآن است و جای هیچ شبهه ای در آن نیست؛ هر چند که بر ما معلوم نیست که این شب کدامین شب است.

ذهن انسان برای درک اهمیت اشیاء با کمیتها بیشتر از کیفیتها آشنا است. خداوند برای نشان دادن اهمیت شب قدر برای انسان، برتری آن را از هزار ماه بیان فرموده است، ولی حقیقت این شب چیز دیگری است که ما با آن آشنا نیستیم، اما موظفیم به این حقایق ایمان داشته باشیم.

چون خدا فرموده است، باید به روز آخرت، فرشتگان، کتاب آسمانی و انبیا ایمان داشته باشیم و اگر نه، عقل ما قادر به درک موجوداتی به نام ملک و نقش آنان در آفرینش نیست و اگر بیانات وحی و بیانات اولیاء خدا در این زمینه ها نبود، ما قادر نبودیم هیچ شناختی نسبت به آن ها پیدا کنیم. پس چون خدا فرموده است، ما می پذیریم. ممکن است بتوان از طریق آیات قرآن و روایات ائمه اطهار (ع) مطالبی را درباره فرشتگان فهمید، ولی حقیقت آنان فراتر از درک ماست؛ حقیقت ملک، مقام او، نقشی که او در عالم ایفا می کند، معنای نزول او و... همه برای ما ناشناخته است. واژه نزول در ذهن ما به پایین آمدن شیء از بالا به پایین اطلاق می شود، ولی چگونگی فرود آمدن فرشتگان برای ما مجهول است و ما حتی از تصور آن عاجزیم. همین قدر می دانیم که فرشتگان موجودات بسیار والامقامی هستند که به اذن خداوند امور جهان را اداره می کنند؛ آنان واسطه در نزول ارزاق، واسطه در قبض روح، کاتب اعمال انسانها و... هستند.

امروزه با پیشرفت علوم فضایی ثابت شده است که این عالم جسمانی دارای عظمتی غیر قابل فهم و توصیف است: برای رسیدن نور بعضی از ستارگان به کره زمین، میلیاردها سال زمان لازم است، در حالی که نور در مدت هشت دقیقه از سطح خورشید به سطح کره زمین می رسد. بعضی از دانشمندان معتقدند برخی از نورهایی که اکنون از کرات دیگر به کره زمین می رسند، از ستارگانی هستند که عمر خود را طی کرده و نابود شده اند. این عالم با این عظمت، که هر روز گوشه ای از وسعت و عظمت آن کشف می شود، نسبت به عواملی که برای انسان قابل درک نیست مانند حلقه ای است که در بیابان وسیعی بیفتد.

با توجه به اینکه انسانها به غیر از انبیا و ائمه معصومین (ع) و شاید بعضی از اولیاء خدا که خداوند به آنان علم لدنی عطا فرموده است، قدرت درک عظمت جهان مادی را ندارند؛ چگونه می توانند مفاهیم معنوی را که با حواس انسان قابل درک نیستند و بسیار پیچیده تر و با عظمت تر از جهان مادی هستند، درک کند. نزول فرشتگان از عالم بالا بر قلب پیامبر اکرم (ص) از حد فهم انسانهای عادی خارج است. این نهایت افتخار ما است که خداوند متعال ما را هدایت کرده و ما هدایت او را پذیرفته ایم و آنچه او فرموده بر سر و چشم می نهیم و می پذیریم، که ملایکه وجود دارند و بر قلب پیامبر اکرم (ص) در شب قدر فرود آمده اند؛ شبی که از هزار ماه بافضیلت تر است و یک رکعت نماز در این شب از سی هزار رکعت نماز در ایام دیگر برتری دارد. خداوند این شرافت را به این شب عطا فرموده است و راهی برای بندگان گشوده است تا در زمانی کوتاه بهره بزرگی را عاید خود سازند.